

خلافکار جوان با همدستی دوستانش، تنباکوی تقلبی تولید می کرد

قلیان با طعم فضله کبوتر!

سه دوست، هم کلاسی و هم محلی، از همان هایی که پنجم دبستان را که خواندند فکر کردند دیگر تحصیل به دردشان نمی خورد. از همان ها که معتقد بودند به غیر از درس خواندن راه برای کسب درآمد زیاد است و یکی از این راه ها، کار خلاف است. اما آنها راهی که برای پولدار شدن انتخاب کردند کمی متفاوت با خلافکارهای دیگر است. سراغ تنباکوی تقلبی رفتند و شگردشان سوژه داغ فضای مجازی شده بود. این هفته سراغ یکی از آنها رفتیم و پای صحبت هایش نشستیم که در ادامه می خوانید.

قلیان کلا برای بدن و ریه ضرر دارد چه با فضله چه بدون آن.

این تنباکوها را چند می فروختید؟

هر بسته ۳۵ هزار تومان.

فکر می کردید روزی دستگیر شوید؟

حتی یک درصد. با خودمان می گفتیم چه کسی متوجه می شود این تنباکوها تقلبی است که بخواهد از ما شکایت کند.

اما دستگیر شدید؟

بله، ظاهرا تصور ما با حقیقت ماجرا فرق داشت و این که می گویند پلیس یک پله از ما جلوتر است حقیقت دارد.

پشیمان هستید؟

[نگاهی به دستبندهای دستش می کند و می گوید:] با این شرایط قطعا پشیمانم. کار اشتباه و نسنجیده ای انجام دادیم که به دستگیری و حبس ختم شد و واقعا از کاری که کرده ایم پشیمانیم. از وقتی دستگیر شده و متوجه شده ام این فضله ها برای سلامتی انسان مضر است با خودم می گویم چه خوب شد که کسی به خاطر تنباکوهای تقلبی ما فوت نکرده یا بیماری بدی نگرفته است.



طرفی یکی از همدست هایم چند کبوتر در پشت بام دارد. یک شب که به خانه او رفته بودیم و برای کشیدن قلیان راهی پشت بام شدیم با دیدن فضله های کبوتر به ذهنم خطور کرد که می شود از آن برای ساخت تنباکو استفاده کرد. جرقه آن شب باعث شد به فکر تولید تنباکو تقلبی بیفتیم.

می دانستی این تنباکوها برای ریه و بدن

انسان ضرر دارد؟

ما زیاد قلیان می کشیم. اگر بگویم بیشتر روزمان را به اضافه پاسی از شب هایمان را در قهوه خانه ها می گذرانیم دروغ نگفتم. قبلا راحت می رفتیم، اما الان باید سراغ قهوه خانه های زیرزمینی برویم که پول بیشتری می گیرند. برای هر قلیان کلی باید پول می دادیم، با خودمان گفتیم فروش تنباکو درآمد خوبی دارد و کسی که قلیان می کشد یک جورایی به آن وابسته است و پول خوبی برای تنباکو می دهد. از

به چه جرمی بازداشت شدید؟

فروش تنباکوی تقلبی قلیان.

تنباکوی تقلبی؟ از کجا تهیه می کردید؟

خودمان می ساختیم. کار سختی نیست، فرمولش را شما هم بلد باشی می توانی درست کنی.

فرمولش چیست؟

فضله کبوتر به اضافه کاه و علف و کمی هم اسانس خوراکی. اینها را با هم مخلوط می کردیم و در بسته بندی های تنباکو با مارک و اسم تقلبی قرار می دادیم.

اسانس خوراکی برای چه بود؟

بوی فضله کبوتر گرفته می شد و از طرفی هم به تنباکوها رنگ و شکل می دادیم. هر اسانس یک نوع تنباکو بود. اسانس سیب برای تنباکوی سیب، اسانس آلبالو برای تنباکوی آلبالو و ...

این فرمول را از کجا بدست آوردید؟

خودمان کشف کردیم. شاید اگر کشورهای دیگر بود این فرمول را ثبت هم می کردند. (پسر جوان این جمله را که می گوید، لبخندی می زند تا نشان دهد مزاح می کند).

نگفتی چطور به این فرمول رسیدید؟

راز یک عکس

در قسمت اول خواندید که رضا گوشی تلفن

همراهش را در خانه جا گذاشت و وقتی

نامزدش سیما قصد داشت آن را

خاموش کند، ناگهان عکس زنی روی صفحه

نقش بست. سیما تا شب منتظر ماند تا رضا

به خانه برگردد و واکنش او را به این عکس ببیند. رضا با دیدن عکس

رنگش پرید و سریع به دستشویی رفت تا عکس را پاک کند. سیما وقتی

درباره عکس از رضا پرسید، او ادعا کرد این زن از مشتریان شیرینی فروشی

است که عکسی برای چاپ روی کیک برایش فرستاده بود و حالا این

عکس را اشتباه فرستاده است. او با این ادعا توانست سیما را فریب

دهد و روز بعد به توصیه شهره گوشی و سیم کارت جدیدی خرید تا بدون

ترس، به رابطه اش با زن شوهر دار ادامه دهد اما یک روز که سیما به مغازه

آمده بود، گوشی را دید. همزمان هم شهره وارد مغازه شد و سیما متوجه

شبهات او با عکس ارسالی برای شوهرش شد. به همین خاطر تصمیم

گرفت رضا را تعقیب کند تا راز خیانتش را افشا کند. حالا ادامه داستان ...

محمد غمخوار

تپش

صبح بعد از رفتن رضا به مغازه، سیما هم شال و کلاه کرد و به بهانه

رفتن به خانه دوستش راهی مغازه او شد. جایی که در دید رضا

نباشد کمین کرد تا ببیند زن جوان دوباره به مغازه می آید. خورشید

به وسط آسمان رسیده بود و هیچ خبری از زن جوان نبود. چند

مشتري و پیک موتوری که بسته ای آورده بود، افرادی بودند که در

مهمی دارم»

چند ثانیه از ارسال پیام نگذشته بود که شماره و اسم شهره روی

صفحه نمایش نقش بست.

* «سلام چی شده، پیامت نگرانم کرد.»

** بدبخت شدیم. سیما مطمئن شده که ما با هم رابطه داریم

و گفته باید تو رو ببینم وگرنه آبروریزی راه می اندازد و از هر دو

نفرمون شکایت می کنه

* حرص نخور. خواسته یه دستی بزنه، کاری نمی کنه. سندی نداره

بره شکایت کنه.

** من سیما رو می شناسم. مطمئن باش این کارو می کنه. بهتره

یه راهی پیدا کنیم که این ماجرا فاش نشه.

* خب اشکالی نداره. من میام باهاش حرف می زنم و تموم.

** یعنی باور می کنه؟

* اگه ما رابطه رو تموم کنیم و دیگه تماس نداشته باشیم مطمئن

باش که قضیه فیصله پیدا می کنه.

** من این راه رو قبول ندارم. نمی خوام تو رو از دست بدم.

* باید انتخاب کنی یا من رو از دست بدی یا سیما رو

** خب سیما رو طلاق بدم آبروریزی راه می اندازد.

* من راهی بهت می گم که آبروریزی نشه

** خوبه. چطوری؟

* اونو بسپار به من. بذار کمی رو نقشه ام فکر کنم تا غروب بهت

می گم. الانم برو بدون فکر و خیال به کارات برس. به روزی خوبی

فکر کن که پیش رومون هست.

رضا که دلش آرام گرفته بود گوشی را قطع کرد و منتظر نقشه

شهره ماند.

ادامه دارد